

سیده لیلا تقوی سنگدهی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان

sangdehi@yahoo.com

بهرام امانی چاکلی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

amanichacoli@yahoo.com

بررسی تعامل فکری و سیاسی شیخ مفید با حاکمان آل بویه

چکیده

امرای آل بویه که ایرانی الاصل و شیعه دوازده امامی بودند، بیش از یک قرن توانستند بر خلافت عباسی و بغداد چیره شوند و از لحاظ اجتماعی، فکری و فرهنگی خدمات شایانی در ایران و عراق انجام دهند و ضمناً فضای مناسبی را برای فعالیت‌های مذهبی و علمی شیعیان فراهم آوردند، چنانچه در این ایام علما و فقهای بزرگ شیعی مانند شیخ مفید، شیخ صدوق و سید مرتضی مشغول تدریس و تعلیم بودند.

در مقاله حاضر نحوه تعامل یکی از بزرگترین فقهای شیعی یعنی شیخ مفید با امرای بویهی مورد بررسی قرار گرفت، این بررسی نشان می‌دهد که شیخ از سویی به عنوان یک عالم برجسته شیعه با برگزاری جلسات مباحثه و مناظره، تدوین کتب بسیار و تربیت شاگردان در جهت پویایی فقه و کلام شیعی کوشید و از سویی بر حسب شرایط زمانه با حاکمان وقت که دارای تمایلاتی شیعی بودند دارای ارتباط و تعامل البته بصورت محدود بود و در نزد برخی از امرای بویهی مانند عضدالدوله جایگاه بالایی داشت اما در عین حال شیخ مفید در نیمه دوم زندگی‌اش که مصادف با ضعف امرای آل بویه و قدرت‌گیری مجدد خلفای عباسی و در نتیجه تضعیف موقعیت شیعیان بود و در پی درگیریهای متعدد شیعی و سنی سه بار تبعید گشتند.

کلید واژه‌ها: آل بویه، شیخ مفید، درگیری اهل سنت و شیعیان، بغداد، تعامل.

مقدمه

در قرن چهارم جهان اسلام شاهد تحولات عظیمی بود چرا که در این زمان سه حکومت شیعی در مصر، شام و عراق با نام حمدانیان، فاطمیان و آل‌بویه روی کار آمدند. این سه دولت سبب تقویت موقعیت سیاسی شیعه شدند. از میان این دول آل‌بویه موفق شده بودند بر بغداد و خلفای عباسی نیز چیره شوند. ضمناً این عصر مصادف با غیبت کبری امام زمان بود یعنی دوره‌ای که از آن به عنوان عصر حیرت شیعیان سخن گفته می‌شود.

در این زمان حلب، قاهره و بغداد به مهمترین مراکز علمی جهان اسلام و پررونق‌ترین شهرهای اسلامی در تربیت عالمان دینی و گسترش علوم اسلامی مبدل شده بودند. آثار به وجود آمده شیعیان در این ایام به خصوص در قلمرو حکومت آل بویه که حوزه زمانی و مکانی این پژوهش است از لحاظ کمیت و کیفیت با هیچ دوره دیگر تاریخی قابل مقایسه نیست. از فقها و عالمان بزرگ شیعه آنزمان که در این نهضت علمی و تثبیت عقاید کلامی شیعه نقش عمده داشت، شیخ مفید بود. البته در کنار این فضای باز فکری و بازار پر رونق علم، متأسفانه در این دوران در بغداد مجدداً تعصبات دینی پا به عرصه وجود گذاشته بود که سبب کشته شدن بسیاری از افراد اعم از مرد، زن و کودک گشته بود.

در این مقاله ضمن بررسی زیست‌نامه و موقعیت شیخ مفید در جامعه زمان خودش، به نحوه ارتباط و تعامل وی با امرای آل‌بویه پرداخته می‌شود. این مسئله بخصوص از این منظر اهمیت دارد که از نظر شیعیان تمامی حکومتها، زمانی که در رأسش امامی شیعی نبود، غاصب محسوب می‌شدند لذا در این راستا هر نوع ارتباط علما و فقهای شیعی با حکومتها باید توجیهی داشته باشد.

زندگینامه شیخ مفید

ابوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام العکبری ملقب به ابن معلم و معروف به شیخ مفید^۱ که از فقها و متکلمان نامدار شیعه بود در یازدهم ذیقعده سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هـ.ق در محله‌ای به نام بازارچه ابن البصری در شهر عکبرا (بر کرانه شرقی دجله میان بغداد و موصل) متولد شد. وی تحت تربیت پدرش که در شهر واسط معلم بود به تحصیلات اولیه مشغول شد و سپس در سنین کودکی به همراه پدر به بغداد رفت و تمام طول عمر خود را در بغداد به سر برد.^۲ پدرش لقب معلم داشت، لذا او نیز به ابن معلم مشهور شد.^۳ ابوعبدالله ضمناً به شیخ مفید نیز معروف بود چرا که او روزی در جلسه درس قاضی عبدالجبار معتزلی (که علمای مذاهب و فرقه‌های مختلف نیز در آن شرکت می‌جستند)، شرکت کرد و در مجموعه مباحثات در باب حدیث غدیر و حکم اصحاب جمل، بر قاضی عبدالجبار پیروز شد و در نتیجه قاضی او را برجای خود نشاناد و خطاب به او گفت انت المفید حقا، و از آن روز دیگران نیز او را شیخ مفید می‌نامیدند.^۴ برخی منابع نیز گفتند او در بحث با علی بن عیسی رمانی پیروز گشت و او این لقب را به شیخ عطا کرد^۵ حتی برخی با توجه به توفیعات منسوب به امام دوازدهم که در احتجاج طبرسی آمده، لقب مفید را اعطا شده امام غایب به شیخ برشمردند.^۶

شیخ مفید در بغداد از محضر استادان مختلف بهره‌های علمی برد و نزد متکلمان، فقیهان و محدثان به کسب دانش پرداخت و خود نیز در طول عمر خویش در این شهر به تدریس و تعلیم علوم اسلامی و تربیت شاگردان اشتغال ورزید. از استادانش می‌توان به ابن قولویه، شیخ صدوق، محمد اسکافی، حسن بن حمزه طبری، ابوعبدالله مرزبانی، ابوجعفر بزوفری، ابو غالب رازی، احمد بن محمد بن حسن، ابن داوود قمی اشاره کرد و از شاگردانش می‌توان از سید رضی، سید مرتضی، سلار دیلمی، شیخ الطائفه طوسی، احمد نجاشی،

محمد بن علی کراجکی، جعفر بن محمد دوریستی و ابوالحسن محمد بصروی نام برد.^۷ که این شاگردان خود سرآمد فقیهان، متکلمان و بزرگان عصر خود بودند.

از میان اساتید شیخ مفید، برخی چهره‌ها معروفیت بیشتری داشتند که از جمله می‌توان به ابن‌قولویه اشاره کرد، وی در فقه و حدیث از بزرگترین چهره‌های شیعی زمان خودش بود و حدود سال ۳۶۹ ق در بغداد درگذشت.^۸ از اساتید دیگر شیخ مفید، ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق یا ابن‌بابویه متولد سال ۳۰۵ یا ۳۱۱ ق در قم بود که حدود سال ۳۸۱ ق در ری درگذشت. وی در فقه، حدیث و ادب متبحر بود^۹ و از محدثان معروف زمانه خود بود. البته شیخ مفید با برخی از عقاید اساتیدش از جمله برخی از دیدگاه‌های ابن‌بابویه مخالف بود. وی برخلاف استادش مناظره دینی و کلام نظری را تأیید می‌کرد و حتی نقدی بر ابن‌بابویه نوشت.^{۱۰}

همانطور که گفته شد شیخ مفید در بغداد به تدریس نیز مشغول بود. وی در محله کرخ بغداد مرکز شیعیان می‌زیست و مسجد معروف برائا در آن محله (که تاکنون نیز باقی است و زیارتگاه شیعیان است) محل تدریس وی بود.^{۱۱} در جلسات درس او علمای فرقه‌های دیگر نیز شرکت می‌کردند.^{۱۲}

هم زمان با شیخ مفید به خاطر وجود آل‌بویه فضای بازی برای مناظرات و مباحثات گروه‌های مذهبی فراهم شده بود و بازار جدل و مناظره در اطراف مسائل دینی و مذهبی گرم بود، معتزلیان، اسماعیلیان و حتی صوفیان تلاش می‌کردند با مناظرات و جدلهایی که برای تأیید مذهب خویش برپا می‌کردند فضای علمی و فرهنگی خاصی را در آن زمان در بغداد و شهرهایی مانند ری و اصفهان ایجاد نمایند.^{۱۳}

تا قبل از اینکه شیخ مفید ریاست امور فقه، کلام و حدیث شیعیان بغداد را بر عهده بگیرد شیعیان و به ویژه بزرگان مکتب حدیث قم مانند ابن‌بابویه از کلام و مجادلات

کلامی خودداری می‌کردند اما در پی ظهور شیخ مفید، مکتب کلامی شیعه به عنوان نیروی سومی وارد این عرصه شد و تا بدانجا پیش رفت که به مرکز ثقل این مباحثات تبدیل گردید.^{۱۴} و شیخ مفید که بزرگترین فقیه شیعی در این زمان بود در این مجادلات برای دفاع از عقاید شیعه که از طرف مخالفان در معرض انواع اتهامات بود مشارکت فعال و سهم بسزایی داشت.

شیخ مفید با مدافعان همه مذاهب در عهد آل بویه مناظره می‌کرد. بخش اعظم فعالیت شیخ نیز به همین بحث و مناظرات با نمایندگان جریانات فکری مختلف می‌گذشت. مهارت وی در جدل از این سخن طعنه‌آمیز آشکار می‌شود که او قادر بود حریف خود را متقاعد سازد که ستونی چوبی در واقع طلا است.^{۱۵} شیوه وی در برابر مخالفان براساس حجت و دلیل و نه خشونت و افترا بود.^{۱۶} او با نبوغ سرشارش در مناظره با مخالفان در امتداد تلاشهای سیاسی آل بویه، شیعه را در بغداد تقویت کرد. از جمله افراد شاخصی که شیخ با آنان مناظره کرد می‌توان به قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوبکر باقلانی و علی بن عیسی رمانی اشاره کرد.^{۱۷}

و از مهمترین جریاناتی که شیخ با آنان مناظرات مختلف داشت، می‌توان از معتزله نام برد. البته شیعه و معتزله هر دو یک دشمن مشترک یعنی حنابله بغداد داشتند. علیرغم کثرت تألیفات شیخ مفید علیه معتزله نباید تصور کرد که در فضای اجتماعی آن زمان این دو گروه دشمن بودند بلکه برخی وجوه اشتراک نیز داشتند و برای شیخ مناظره با معتزله بسیار راحت‌تر از سنیان حشوی و حنبلی بود. برخی آثار شیخ مفید مانند کتاب "اوائل المقالات" و کتاب "مسأله الفرق بین الشیعه و المعتزله بین العدلیه منها و القول فی اللطیف من الکلام" به تمایزات میان معتزله و شیعه می‌پردازد، ضمناً شیخ مفید ردیه‌های بسیاری بر معتزله نگاشته است، کتبی مانند: الرد علی ابن الرشید فی الامامه، النقض علی علی بن عیسی

رمانی، النقض علی الواسطی، الرد علی الجبائی فی التفسیر، النقض علی ابی عبدالله البصری و... در کتاب فصول المختاره نیز شیخ مفید موارد متعددی از مناظرات خود با معتزله را آورده است. البته ناگفته نماند دو تن از معتزله یعنی ابو عبدالله بصری و علی بن عیسی رمانی را جزء استادان شیخ ذکر کردند یعنی شیخ مفید سر جلسات درس آنان مدتی حضور بهم رساند.^{۱۸}

یکی از نشانه‌های موقعیت بالای شیخ مفید آن بود که او را برای تربیت دو پسر نقیب ابو احمد الحسین بن موسی الموسوی یعنی رضی و مرتضی برگزیدند که آن دو بعد از درگذشت پدرشان به ترتیب ریاست و نقایت شیعیان را برعهده گرفتند.^{۱۹} ذکر این نکته لازم است که منصب نقابت از مناصب مهم آن زمان بود که نشان از جایگاه جدید شیعیان بواسطه روی کار آمدن حاکمانی با گرایشهای شیعی داشت از سویی دیگر نفوذ نقیبان و بزرگان شیعی در حکومت آل بویه سبب ترس اهل سنت نیز گشته بود.

سرانجام شیخ مفید پس از عمری تلاش و کوشش در راه بهکامی تشیع در سوم رمضان ۴۱۳ در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت، مراسم تدفین او بسیار باشکوه برگزار شد، شیخ علم‌الهدی بر جنازه‌اش نماز خواند و در آن مراسم جمعیت بسیاری اعم از موافقان و مخالفانش حضور یافتند.^{۲۰}

آثار شیخ مفید

شیخ مفید دانشمند پرکاری بود، وی تقریباً دویست کتاب در زمان حیات خود به رشته تحریر درآورده است که در زمینه‌های مختلفی مانند حدیث، فقه، تاریخ، کلام، علوم قرآنی و رد عقاید متکلمان و فقهای فرقه‌های دیگر یا پاسخ به سوالات گوناگون علمی بوده است که مردم شهرها و کشورهای اسلامی از وی نموده‌اند^{۲۱} و با این تألیفات به تحکیم مبانی فکری شیعه کمک کرد.

همانطور که گفته شد دوره شیخ مفید همزمان با دوره غیبت کبری امام زمان می باشد دوره ای که سبب تحیر و سردرگمی شیعیان گشته باشد. این وضعیت زمان شیخ مفید بدون شک در آثار نگاشته شده او تأثیر داشته است چرا که هر مولفی تحت تأثیر محیط و شرایط زمان خود است. نوشتن سی و سه کتاب در باب امامت و بخصوص ده کتاب در باب امام مهدی و مجموعه مباحث غیبت نشان می دهد که این موضوع از اهم مباحث کلامی دوره شیخ بود که ذهن مردم را به خودش مشغول داشته است و ضمناً از اهم مباحث مناظرات عقیدتی شیعه و سنی بود.

علاوه بر کتب مذکور؛ شیخ مفید سه کتاب در زمینه حدیث، پنج کتاب در اصول فقه، بیست کتاب در زمینه علوم قرآن، چهل و یک کتاب در فقه و چهار کتاب در زمینه تاریخ نگاشته است.^{۲۲} البته ذکر این نکته لازم است که آثاری که شیخ در مورد تاریخ نگاشته است کاملاً منطبق بر مبانی کلامی وی می باشد.

از آثار معروف شیخ مفید می توان اشاره کرد به؛ المقنعه در مبانی فقه، الفصول المختاره، رساله فی ذبائح اهل کتاب، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مسار الشیعه (فی التواریخ الشرعیه)، حرب الجمل، أوائل المقالات فی المذاهب المختارات، أحكام النساء، شرح اعتقادات صدوق، العیون و المجالس، البیان فی انواع علوم القرآن، الامالی، تصحیح الاعتقاد، مسار الشیعه و...^{۲۳}

علاوه بر کتب مذکور بخشی از آثار شیخ ردیه هایی است که عموماً علیه نظرات بزرگان دیگر فرقه ها نگاشته است که حدود سی و پنج عنوان را شامل می شود، از آن جمله می توان اشاره کرد به: الرد علی بن النسفی فی الشوری، الرد علی الکرایسی فی الامامه، الرد علی من حد المهر، الرد علی الخالدی فی الامامه، الرد علی الجبائی فی التفسیر، الرد علی الشعبی و...^{۲۴}

حکومت آل بویه

همانطور که گفته شد شیخ مفید همزمان با حکومت آل بویه می‌زیست لذا ضرورت دارد ویژگیهای حکومت آل بویه مورد بررسی قرار گیرد تا درک بهتری از موقعیت و نیز تحلیل نحوه تعامل شیخ با امرای آل بویه حاصل گردد.

آل بویه را که به خاطر دیلمی بودن دیالمه نیز نامیدند، موسسش سه برادر به نام علی، حسن و احمد پسران ابوشجاع بویه دیلمی بودند.^{۲۵} که توانستند پله‌های ترقی را در نزد ماکان و مرداویش زیاری طی نمایند و بعد از مرگ مرداویش در سال ۳۲۳ق بر مناطق وسیعی از ایران مسلط شوند. چهارده تن از اولاد و اعقاب آنان هر کدام بر قسمتی از مملکت اسلاف خود حکومت مستقل یافتند و به مناسبت قلمرو حکمرانی خود به دیالمه- جبال(ری، همدان و اصفهان)، دیالمه فارس، دیالمه عراق و خوزستان، دیالمه کرمان موسوم شدند.^{۲۶}

ایشان علاوه بر تصرف مناطق وسیعی از ایران، در سال ۳۳۴ توسط احمد معزالدوله بغداد را نیز تصرف کردند و خلافت عباسی را تحت اطاعت خود درآوردند هرچند که به صورت ظاهری خلافت را برنچیدند و به اطاعت اسمی از خلفای عباسی تن دادند چرا که بیشتر جمعیت بغداد و به طور کلی عراق و همچنین سپاهیان ترک در خدمت خلفا سنی بودند لذا آل بویه ناگزیر بودند میان گرایشهای شیعی و فشار اهل سنت موازنه‌ای دقیق برقرار سازند^{۲۷} ایشان آنگونه که مقدسی می‌گوید خلیفگان عباسی را در دامن خود گرفتار کردند و هفت اقلیم مهم آن زمان بدست ایشان بود.^{۲۸}

از این زمان تا ۱۱۰ سال بعد خلفای عباسی زیر اقتدار و تحت قیمومیت امرای بویی (که معمولاً عنوان امیر الامرا داشتند) قرار گرفتند. در ربع سوم قرن دهم در زمان عضدالدوله، آل بویه به بالاترین درجه وحدت و قدرت رسید اما با مرگ وی منازعات

داخلی میان اعضای سلسله درگرفت که سبب تضعیف آنان گشت و نهایتاً در برابر یورش طغرل سلجوقی ناتوان شدند و لذا او بغداد را در سال ۱۰۵۵/۴۴۷ گرفت و بدین ترتیب حکومت آل بویه عراق از بین رفت و بعد از آن قلمرو امیر بویی فارس بدست فضلوویه رئیس کردان شبانکاره افتاد.^{۲۹}

آل بویه همچنان که گفته شد ایرانی الاصل و اهل گیلان بودند و تسلط آنان بر خلافت عباسی اوج پیشرفت ایرانیان در قدرت سیاسی جهان اسلام در برابر اعراب بود، ضمناً ایشان شیعه بودند و مراسم های خاص شیعی را در سرزمینهای تحت قلمرو خود رواج دادند و در دوران آنها کلام شیعه صورت عقلی و اصولی پیدا کرد.^{۳۰}

البته پیش از آمدن آل بویه نیز تشیع در بغداد نفوذی بدست آورده بود و بدون چنین نیرویی آل بویه نمی توانست در بغداد دوام آورد. بخصوص شیعیان در مسجد براثا بغداد بسیار فعال بودند.^{۳۱} و محله کرخ در شرق دجله و شهرهای نجف، کوفه، کربلا، حله از مراکز مهم شیعیان در عراق به حساب می آمده است.^{۳۲}

شاید مهمترین توفیق شیعه در زمان آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان بدون نیاز به تقیه بود و در این دوران تشیع امامی بدون آنکه مذهب رسمی حکومت اسلامی باشد، مرسوم شد و اشخاص با فرهنگی از جمله بازرگانان، دولتمندان و عمال دولتی ساکن در محله کرخ، دارالحکومه و حتی در داخل دار الخلافه را به خود جذب کرد.^{۳۳} تعدادی از کتابهای مهم شیعه نیز در همین دوران تألیف شده اند مانند: «من لایحضره الفقیه» تألیف شیخ صدوق، «الاستبصار» و «تهذیب الاحکام» اثر شیخ طوسی^{۳۴} ضمناً در این دوران فقهای بزرگ شیعی مانند شیخ مفید حضور داشتند به گونه ای که این عصر را عصر مشایخ دوازده امامی نامیدند.^{۳۵}

آلبویه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ایران و عراق توانستند خدمات بسیار قابل توجهی انجام دهند. از نظر سیاسی ظهور این دولت قدرتمند در ایران و عراق در کنار دو دولت بزرگ و قدرتمند دیگر شیعه یعنی حمدانیان و فاطمیان سبب شکوه و عظمت جهان اسلام در برابر خطرهای خارجی شد. از نظر فرهنگی به دلیل اینکه بیشتر حاکمان آل‌بویه خود از اهل علم و دوستدار آن بودند نه تنها به علمای شیعه با توجه به سیاست کل نگرشان بلکه به همه علمای اسلام از فرق و مذاهب مختلف و حتی غیرمسلمانان توجه خاص نموده و زمینه‌های رشد و توسعه و بالندگی آنان را فراهم کردند.^{۳۶} تشویق و حمایت از مردان حکمت و دانش در سراسر دوران بویه‌یان مشاهده می‌شد لذا این سخن صحیح است که سهم بویه‌یان در غنا بخشیدن به فرهنگ و بارورتر کردن مبانی علمی و هنری در قلمروهای خلافت به طور نسبی بیش از دیگران بود.^{۳۷}

رابطه شیخ مفید با آل بویه

در دوران حکومت امیران بویه‌یی شیخ مفید به عنوان معروفترین و سرشناسترین فقیه امامیه دچار مسائل و مشکلاتی گشت. وی که تقریباً چهارسال پس از روی کار آمدن آل‌بویه بدنی آمده بود از زمان کودکی وارد بغداد پایتخت آل‌بویه شد و ضمن بهره‌گیری از محضر اساتید معروف بتدریج خود تبدیل به سرشناس‌ترین چهره شیعی شد. دوره او، عصر درگیریهای مذهبی و منازعات فکری و علمی بود. کشمکش‌های فراوانی بین معتزله و اشاعره و مابین ایندو و شیعیان بود، متأسفانه بین حنابله و اشاعره با شیعیان نیز تعامل بسیار کمی وجود داشت و برعکس مدام با هم درگیر بودند. در چنین شرایطی شیخ با تدریس علوم اسلامی، تربیت شاگردان، تألیف کتب و نیز برگزاری جلسات مباحثه و مناظره به دفاع از اصول عقیدتی شیعیان پرداخت که البته فضای باز سیاسی دوران آل‌بویه امکان چنین کاری به او داد. از سویی دیگر شیخ در ایام زندگی‌اش شاهد مسائل

ناخوشایندی بود چراکه به خاطر روی کارآمدن حاکمان شیعی و نیز برگزاری مراسم و اعیاد شیعی، درگیریهای متعددی بین اهل سنت و شیعه در این ایام رخ داد که شیخ در دوران کودکی و جوانی و پیری خود تمام این درگیریها را شاهد بود و حتی سه بار نیز در پی این درگیریها دستگیر و تبعید شد. ناگفته نماند اکثر این درگیریها حتی به نقل از مورخین اهل سنت نیز از جانب سنیان آغاز می‌شد و بارها محله‌های شیعه‌نشین در آتش می‌سوخت و بسیاری از مردان، زنان و کودکان شیعی کشته می‌شدند که در ادامه به اهم این مسائل اشاره می‌شود.

یکی از مسائل مهم این عصر از نظر شیعیان چگونگی ارتباط با حکومت‌ها بود چرا که این دوره مصادف با غیبت کبری امام زمان بود لذا از نظر ایشان در صورت نبود امام عصر همه حکومتها غاصب محسوب می‌شدند در نتیجه یکی از مباحث مهم نحوه ارتباط با این حکومتها بود، ظاهرا علمای شیعی این دوره از جمله شیخ مفید برحسب شرایط زمانی و بنا بر مصلحت (البته برخی مانند شیخ مفید به صورت محدود و برخی به صورت مبسوط) به همکاری با حکومت پرداختند بخصوص اینکه حاکمان نیز طرفدار شیعیان بودند و فضای مناسبی را برای شیعیان فراهم کردند.

اولین امیر آل بویه که تولد شیخ مفید همزمان با او بود احمد معزالدوله می‌باشد. احمد پس از تسلط بر بغداد خلیفه مستکفی را برکنار و مطیع را جانشینش نمود.^{۳۸} وی در ایام حکومتش برای گسترش تشیع تلاش می‌کرد. از جمله کارهای او نوشتن جملاتی مبنی بر لعن معاویه، ابابکر، عمر، غاصبان فدک بر در مساجد در سال ۳۵۱ ق بود که پس از واکنش اهل سنت جملات را به لعن بر معاویه و ظالمین به خاندان رسول تغییر داد^{۳۹} از دیگر اقدامات معزالدوله با صبغه شیعی برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در سال ۳۵۲ ق بود، بدستور وی مردم دست از کار و تجارت کشیدند، لباس سیاه پوشیدند، زنان نقاب از

چهره برداشتند و با موهای پریشان از خانه‌ها بیرون آمدند و در کوچه و بازار در ماتم حسین نوحه سر دادند. تعداد بسیاری از شیعیان در این مراسم شرکت جستند و به علت تعداد زیاد آنان و همراهی معزالدوله سنیان کاری در مقابل انجام ندادند. ضمناً معزالدوله در همان سال دستور برگزاری جشن عید غدیر را صادر نمود که همراه با سرور، زینت کردن، روشن کردن آتش بر سر درخانه امرا، زدن بوق و طبل بود^{۴۰} از جمله دیگر اقدامات وی آوردن جملات «اشهد ان علیا ولی الله» و «حی علی خیر العمل» در اذان و نیز زیارت قبور مطهر ائمه بود^{۴۱} بتدریج اقدامات معزالدوله آتش درگیریهای شیعه و سنی را که از قبل و از سال ۳۳۸ به علت روی کار آمدن امرای شیعی شروع شده بود بیشتر شعله‌ور ساخت. ظاهراً نخستین مورد ناآرامی مذهبی از جمله غارت محله شیعه نشین کرخ در تابستان ۳۳۸ق/۹۴۹م توسط سنیان در اثنای غیبت معزالدوله از پایتخت روی داد و در طی آن کرخ ویران گشت.^{۴۲} خشونت‌های حتی شدیدتر از این در ۳۴۰ق و ۳۴۶ و نیز سال ۳۴۸رخ داد.^{۴۳} در سال ۳۴۹ آتش اختلافات به دو سوی دجله نیز راه یافت. برپایی نماز در مساجد بجز در مسجد برائا که شیعیان بدان پناه بردند، تعطیل شد. معزالدوله تعدادی از اهل سنت که فتنه را آغاز کردند زندانی نمود و در نتیجه فتنه فرو نشست و البته فردای آن روز آنان را آزاد کرد^{۴۴} در سالهای ۳۵۳ و ۳۵۴ نیز در پی مراسم عاشورا درگیریهای بسیار شدیدی بین شیعیان و سنیان در گرفت.^{۴۵} در نهایت معزالدوله در ۱۳ ربیع الاول سال ۳۵۶ درگذشت.^{۴۶}

در ایام حکومت معزالدوله منابع از شیخ مفید سخن چندان نمی گویند چرا که در این ایام شیخ چند سالی بود که به بغداد آمده بودند و همزمان با مرگ معزالدوله در سنین جوانی به سر می برد. ظاهراً در این دوره شیخ مفید با استفاده از فضای باز سیاسی و فکری به تعلیم در نزد اساتید بزرگ شیعه آنزمان مشغول بود و حتماً مجموعه مسائل

اینزمان یعنی درگیریهای خونین سنیان و شیعیان برای او نیز دردناک بود و از سویی دیگر مجموعه مسائلی که در زمان غیبت کبرا امام زمان برای شیعیان وجود داشت به طوری که آن ایام را دوران حیرت شیعیان نامیدند و حملات گروههای مختلف بر ضد شیعیان و عقایدشان ذهن شیخ مفید را به خود مشغول کرده بود.

یکی از مباحث مهم در دوره معزالدوله و نیز جانشینانش مسئله شورشهای متعدد سنیان بود این مسئله بخصوص از این منظر قابل توجه است که اهل سنت در طول تاریخ با مجموعه حکومتها دارای تعامل خوبی بودند و در عقاید کلامی خود نیز همکاری با حاکمان حتی جائز را روا می دانستند اما در اینزمان روی کار آمدن حاکمانی با گرایش شیعی که خلیفه را نیز تحت کنترل خود داشتند چندان خوشایند آنان نبود اما با اینحال اطلاعات منابع بیانگر ارتباط بزرگان آنان با امرای آل بویه می باشد اما عامه مردم و بخصوص افراد تندرو و متعصب آنان بر علیه اقدامات امرا که در تأیید عقاید شیعیان یا رواج مراسم های مذهبی شان مانند مراسم عاشورا و غدیر بود بشدت واکنش نشان دادند. شاید اهل سنت در ذیل اصل امر به معروف و نهی از منکر در اینزمان تلاش می کردند به نشر عقاید خود و رد عقاید شیعیان پردازند و در مقابل شیعیان نیز در ذیل همین اصل به گسترش عقاید خود و مقابله با غیر همکیشان خود می پرداختند اما تندروی و تعصب سبب برخورد و گاه درگیریهای خونین مابین دو طرف می شد.

در دوران حکومت فرزندان معزالدوله یعنی **عزالدوله** که در سال ۳۵۶ ق شروع شده بود نزاعهای خونین بین اهل سنت و شیعه همچنان ادامه داشت. چنانچه در سال ۳۶۱ ق اهل سنت به گفته ابن کثیر "خانه های رافضیان را در کرخ به آتش کشیدند و گفتند تمامی شر از سوی شماست."^{۴۷}

در سال ۳۶۱ یا ۳۶۲ ق بار دیگر یکی از متعصبان سنی به نام صافیا ظاهرا بدستور وزیر ابوالفضل شیرازی محله کرخ پایگاه شیعیان و بازرگانان را به آتش کشید که در طی آن بخش بزرگی از خانه‌ها و اموال مردم در آتش سوخت از آنجمله سیصد دکان، سی و سه مسجد و هفده هزار نفر بود. بدنبال این حادثه نقیب طالبیان یعنی ابو احمد موسوی به وزیر ابوالفضل شیرازی سخنان درشتی گفت و لذا از نقیبی برکنار شد.^{۴۸}

در سال ۳۶۲ ق یا ۳۶۳ مجدداً ماجرای ناراحت کننده دیگری رخ داد آتش سوزی وسیعی در محله شیعه نشین کرخ بغداد رخ داد و در طی آن چند هزار نفر کشته شدند و حکومت ناگزیر شد حرکت دسته‌های مذهبی شیعیان را ممنوع کند. علت اصلی درگیری حمایت عموم اهل سنت از سبکتکین و ترکان شورشی علیه حکومت و طرفداری شیعیان از عزالدوله و دیلمیان بود.^{۴۹} در سال ۳۶۳ اتفاق دیگری نیز افتاد، در این سال تعدادی از اهل سنت زنی را عایشه نامیدند و مردانی را به نام طلحه و زبیر نامیدند و گفتند ما اصحاب علی را می کشیم و بدنبال آن درگیری شدیدی بین شیعه و سنی رخ داد ضمناً عیاران نیز از فرصت استفاده و فساد بسیاری کردند.^{۵۰}

شیخ مفید در این ایام از نزدیک شاهد همه این ماجراهای غمگین بود بخصوص اینکه محل زندگی و محل تدریس وی یعنی محله کرخ چندین بار مورد تهاجم اهل سنت قرار گرفت و در آتش سوخته بود و بسیاری از همکیشانانش نیز کشته شدند اگرچه منابع از برخوردی بین شیخ و عزالدوله سخن نمی گویند به نظر می رسد شیخ در این ایام توانسته بود جایگاه بالایی میان فقهای شیعی بدست آورد، چرا که در زمان جانشین عزالدوله یعنی عضدالدوله که به فقهای مذاهب مختلف توجه داشت اعتبار و احترام بسیار خاصی را برای شیخ مفید نسبت به دیگر فقهای امامیه قائل بود.

یکی از امرای بویه‌ی که بسیار شیخ مفید را مورد تکریم خود قرار می داد فناخسرو **عضد الدوله** بود که در سال ۳۶۶ ق در بغداد جانشین پسر عمویش عزالدوله شد و تا ۳۷۲ نیز حکومت داشت.^{۵۱}

عضد الدوله در ایام حکومتش دارای اقتدار بسیار بود و مناطق وسیعی از دریای عمان تا شام و مصر را تحت سلطه داشت.^{۵۲} وی در ایام حکومتش در جهت آبادانی بغداد و نیز بهبود وضعیت مردم از جمله طبقه عالمان آن کوشید چنانچه برای فقها و قضات، مفسرین قرآن، محدثین، علمای دین، شعرا، دستور نویسندگان، شجره نویسندگان، پزشکان، ستاره شناسان، ریاضیدانان، مهندسان، موزنین و فقرا حقوقی قابل توجه معین نمود که به صورت مقرری به آنان پرداخت می کرد.^{۵۳} عضد الدوله ضمناً مروج علم بود و درگاهش مجمع دانایان و دانشمندان بود و حتی از محضر اساتید بزرگی چون ابو علی فارسی، ابو الفضل بن عمید، ابو سلیمان سجستانی، ابو الحسین صوفی و ابن علم بهره برد و در علوم مختلف از جمله ریاضیات، نجوم، نحو، ادبیات و سیاست متبحر گشت.^{۵۴} وی حتی در اتاقی مجاور محل سکونتش در قصر، جایی را برای علما، فضلا و سایر افرادی که دارای خصوصیت ویژه بودند در نظر گرفته بود تا فارغ از ازدحام و مزاحمت‌ها در کمال آرامش با متخصصین رشته‌های مختلف به بحث و تفحص بپردازد^{۵۵} او عموماً در مباحثات دانشمندان و فضلا که در قصرش برگزار می شد شرکت می جست.^{۵۶} در نتیجه این اقدامات، عضد الدوله در نزد علما ارج و احترام بسیار داشت حتی برخی از آنان کتبی برایش نوشتند و به او هدیه داده اند مانند کتاب "الایضاح و التکمله" در نحو اثر ابو علی فارسی، "التاجی" در تاریخ خاندان بویه اثر ابو اسحاق صابی، کتاب "ملکی" در طب تالیف علی بن عباس اهوازی و "صور الکواکب" عبدالرحمن صوفی.^{۵۷}

شیخ مفید که در این‌زمان به یکی از سرشناس‌ترین فقهای شیعی مبدل شده بودند، در ایام پنج‌ساله حکومت عضد الدوله دارای احترام و موقعیت ویژه‌ای بود تا آنجا که عضد الدوله برای دیدار و عیادت او به خانه اش می‌آمد^{۵۸} حتی گویند بعد از مناظره‌ای که شیخ مفید با قاضی عبد الجبار معتزلی داشت و در آن پیروز گشت، عضد الدوله در پاسداشت شیخ، یک غلام، یک جبه، دستار نیکو، یک مرکب خاص با زین و لجام زرین و صد دینار زر خلیفتی که هر دینارش معادل ده دینار معمولی بود، برای شیخ فرستاد و نیز روزی ده من نان و پنج من گوشت برای حاضرین مجلس شیخ مقرر فرمود^{۵۹} ضمناً وی به خاطر ارادتی که به شیخ مفید داشت برای او مستمری ویژه‌ای تعیین کرد و حتی در جلسات بحث و مناظرات مفید شرکت می‌جست.^{۶۰}

ظاهراً در این‌دوره نیز شیخ دخالتی در مسائل سیاسی و حکومتی نداشت اما از فضای مناسب و نیز توجه ویژه عضد الدوله به خودش نهایت استفاده را برای بهبود وضعیت شیعیان بکار برد. بعد از مرگ عضد الدوله مشکلاتی برای شیخ مفید که در این‌زمان ۳۴ یا ۳۶ سال داشت به وجود آمد، شیخ مفید دومین دوره حیاتش نیز با آشوب‌های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت همراه شد، آنچه به آتش فتنه در این دوران دامن می‌زد؛ برخی از رفتارهای اهل سنت، فتنه‌انگیزیهای عیاران، قصه‌خوانان، واعظان عامی و آشوب‌طلبی برخی از سیاستمداران مدعی بود.^{۶۱}

بعد از عضد الدوله، شرف الدوله و بهاء الدوله به روی کار آمدند.^{۶۲} در زمان بهاء الدوله چندین بار بین شیخ و حکومت برخوردهایی پیش آمد. بهاء الدوله در سال ۳۷۹ق به حکومت رسید و تا سال ۴۰۳ق حکومت نمود.^{۶۳} وی پس از آنکه در سال ۳۸۱ق از شر مدعیان خانگی نجات یافت باقیمانده امارت خود را در فارس گذراند و امور بغداد را به نایبش عمید الجیوش و دیگران واگذاشت.^{۶۴} از

حوادث مهم زمان او همان درگیریهای متعدد شیعه و سنی از جمله در سالهای ۳۸۱، ۳۸۲ و ۳۸۵ بود.^{۶۵} ضمناً در سال ۳۸۹ اهالی سنی باب البصره بغداد در در برابر روز عید غدیر روز ۲۶ ذی حجه را جشن گرفتند و در برابر روز عاشورا در ۱۸ محرم با عنوان روز قتل مصعب بن زبیر به برگزاری مراسم پرداختند.^{۶۶}

در سال ۱۰۰۳/۳۹۲ یا ۳۹۳ ق زد و خور دهها میان عیاران آنقدر شدید شد که فرمانروای آل بویه عراق یعنی بهاء الدوله مأمور فرو نشانیدن آن شد. بهاء الدوله، عمید الجیوش ابو علی بن استاذ هرموز را به عراق فرستاد تا نظم را برقرار سازد، او بسیاری را کشت، شیعه و سنی را از انجام تشریفات مراسم ممنوع کرد و به گونه ای که شیعه را از گریه و زاری و مراسم عاشورا و اهل سنت را از عزاداری برای مصعب بن زبیر منع نمود. پس از آن شیخ مفید که بزرگترین فقیه شیعی آن زمان بود را از شهر تبعید کرد.^{۶۷} البته به نظر نمی‌رسد که شیخ در افروخته شدن آتش فتنه‌ها دست داشته باشد چرا که منابع در این مورد چیزی نمی‌گویند و تنها به تبعید شیخ اشاره دارند؛ ظاهراً فرماندار می‌خواست در برابر جمعیت اهل سنت که از عدم برگزاری تشریفات مراسم عزاداری مصعب ناراحت بودند با تبعید موقت رهبر شیعیان به نوعی بی طرفی خود را به همگان نشان دهد^{۶۸} و بدینگونه احساسات برانگیخته شده اهل سنت را تسکین دهند ضمن اینکه باید این مسئله را در نظر داشت که در اینزمان در پی ضعف تدریجی امرای بویهی جامعه آنزمان شاهد قدرت گیری دوباره اهل سنت و خلیفه عباسی بود که به موازات آن فضای سیاسی و اجتماعی نیز بتدریج علیه شیعیان و به نفع حنابله و اشاعره شده بود.

مفید بار دیگر در آشوبهای سال ۳۹۸ ق (یا ۳۹۷) دچار دردسر شد، ظاهراً علت درگیری سال ۳۹۸ ق مباحثه میان شیخ مفید از یکسو و قاضی ابی محمد الاکفانی و فقیه

سنی‌الاسفراینی از سوی دیگر بود که سبب تشدید اختلافات شد و به نوعی که یکی از اهل سنت که در منابع با نام هاشمیان آمده است بر مسجد درب ریاح رفت و شیخ مفید را دشنام می‌داد، یاران شیخ مفید بر او شوریدند، در پی آن مردم اهل کرخ به سمت خانه اسفراینی و اکفانی می‌رفتند و آنان را دشنام می‌دادند فتنه بزرگی درگرفت و سبب شورش عظیم شد و حتی خطبای هر دو گروه نیز مردم را در مساجد و خیابانها بر می‌انگیختند.^{۶۹} این کثیر گوید که در ضمن این حوادث مصحف عبدالله بن مسعود که شیعیان آن را قبول داشتند با اشاره ابوحامد اسفراینی سوزانده شد و بدنبال آن شیعیان به سمت خانه اسفراینی رفتند و او فرار کرد و به دارالقطن منتقل شد. بدنبال این حادثه خلیفه به یاری اهل سنت آمد و خانه‌های زیادی از شیعیان در آتش سوخت و مشکلات سختی پیش آمد و ابن معلم تبعید و قصه پردازان هم از بیان و درخواست پول از مردم بنام شیخین و علی (ع) منع شدند.^{۷۰}

البته بعد از چندی شیخ مفید با شفاعت علی بن مزید بازگشت.^{۷۱} ظاهراً در این حادثه نیز فرماندار برای تسکین احساسات بر انگیخته شده سنیان دنبال تبعید فردی مهم بود و او کسی جز شیخ نبود.^{۷۲}

بغیر از این دو مورد تبعید در حوادث ایام بهاء‌الدوله یک مورد از همکاری شیخ مفید با خلیفه و امیر‌الامرای بویهی دیده می‌شود که ضمناً نشان می‌دهد دامنه فعالیت شیخ تنها به حوزه فقه و کلام و تدریس محدود نمی‌شد، بلکه او در مواردی با هدف بهروزی وضع شیعیان به فعالیت سیاسی نیز دست می‌زد. چنانچه در سال ۴۰۲ق وقتی خلیفه قادر عباسی و بهاء‌الدوله دیلمی طی سندی نیای علوی فاطمیان را مورد تشکیک قرار داد و نسب آنان را به دیصان بن سعید یا عبید بن سعید حزمی رساندند، شیخ نیز این سند را امضا زد،^{۷۳} البته به غیر از شیخ کسانی مانند سید رضی که در آن زمان نقیب شیعیان بود و

برادرش سید مرتضی و جماعتی از علما، قاضیان، بزرگان، فقها، محدثین و صالحان آن را امضا زدند.^{۷۴}

بالاخره بهاء الدوله در سال ۴۰۳ درگذشت و با مرگش اوضاع آل بویه پریشان شد و پسرانش برای کسب قدرت درگیر شدند چنانچه پسرش سلطان الدوله در شیراز به پا خاست و برادرش مشرف الدوله در بغداد امیر الامرا شد.^{۷۵}

سلطان الدوله در سال ۴۰۳ روی کار آمد. در این زمان یعنی اوایل قرن پنجم موقعیتی را که شیعیان بواسطه روی کار آمدن آل بویه بدست آورده بودند را در حال از دست دادن بودند که از علل آن می‌توان به منازعات شیعه و سنی در طی هفت دهه قبل اشاره کرد که سبب تضعیف آل بویه گشت، ضمناً روی کار آمدن قادر عباسی به عنوان خلیفه عباسی و نیز محمود غزنوی در شرق به این تضعیف کمک کرد.

در واقع تقابل امامیه با اشاعره و حنابله سبب تضعیف آل بویه گشت و زمینه ای را فراهم کرد که خلیفه بتواند موقعیت از دست داده خود (که به واسطه روی کار آمدن آل بویه قدرت از کفش خارج شده بود) را مجدداً بدست آورد. بیشتر ایام حکومت سلطان الدوله بویهی نیز به درگیری‌های داخلی گذشت، در زمان او شریف رضی نقیب شیعیان در سال ۴۰۶ ق درگذشت^{۷۶} در زمان او نیز درگیری‌های بین شیعه و سنی همچنان ادامه داشت چنانچه در فاصله سالهای ۴۰۶ تا ۴۰۹ هر سال این اتفاق افتاد^{۷۷} چنانچه در سال ۱۰۱۸/۴۰۹ نیز مجدداً درگیری در بغداد بین شیعه و سنی رخ داد و خلیفه از هرگونه مناظرات و سخنان تحریک آمیز دو طرف منع نمود^{۷۸} در پی این درگیری سلطان الدوله حکومت عراق را به ابن سهلان داد و این فرماندار سختگیر شیخ مفید را تبعید نمود^{۷۹} ظاهراً این تبعیدها بیشتر بخاطر فرو نشانیدن نزاع بین دو فرقه و خاموش کردن آتش خشم سنیان و جلوگیری از هجوم اکثریت سنی بر ضد اقلیت شیعه در محله کرخ بغداد-محل اقامت شیخ مفید-

روی می‌داده است.^{۸۰} و این در حالی بود که شیعیان در این‌زمان بخاطر قدرت‌گیری دوباره خلیفه در موقعیت ضعیفی به سر می‌بردند.

آخرین امیری بویه‌ی که شیخ مفید با او هم‌عصر بود مشرف الدوله نام داشت وی در سال ۴۱۱ یا ۴۱۲ به حکومت رسید. درگیری ترکان و کردان و درگیریهای داخلی آل بویه از مسائل قابل ذکر ایام او است.^{۸۱} و نهایتاً در زمان او بدون آنکه منابع از نقش شیخ مفید در حادثه‌ی ذکر نمایند از وفات وی در سال ۴۱۳ خبر دادند در حالیکه تا آخرین لحظه عمر برای گسترش عقاید شیعی، دفاع از حقانیت شیعه، بهبود وضعیت شیعیان و تربیت شاگردانی بزرگ که ادامه‌دهنده راهش باشند، تلاش نمود.

نتیجه گیری

این مقاله با بررسی نحوه ارتباط و تعامل شیخ مفید با حاکمان آل بویه به این نتایج رسید که حکومت شیعی آل بویه در سده چهارم و نیمه اول پنجم در عرصه های مختلف فرهنگی و اجتماعی خدمات قابل توجهی در ایران و عراق انجام داد. امرای آل بویه در این زمان به شیعیان و نیز همه علمای اسلامی آزادی عمل دادند و زمینه رشد فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را فراهم کردند. اما از سوی علیرغم اینکه تلاش داشتند تا با سنی و شیعه به صورت برابر رفتار کند اما با حمایت از شیعیان و فراهم نمودن زمینه برای برگزاری مراسم شیعی مانند غدیر و عاشورا سبب خشم اهل سنت و اقدامات خشونت بار آنان علیه شیعیان شدند و لذا درگیریهای بسیاری میان شیعه و سنی در طی دوران حکومت امرای بویهی رخ داد.

شیخ مفید از بزرگترین فقهای شیعی زمان آل بویه در چنین فضای رشد کرد و به تعلیم و تدریس پرداخت. شیخ از سوی از این فضای مناسب برای تربیت شاگردان، تدریس علوم اسلامی و نگارش حدود دویست کتاب استفاده نمود، چنانچه آثارش در فقه، کلام، حدیث و تاریخ در زمره آثار برجسته شیعی این دوره محسوب می شود و ضمناً وی جایگاه ویژه ای میان امرای آل بویه بخصوص در نزد عضدالدوله داشت. با اینحال وی تعامل محدودی با امرا داشت و نیز از ورود به مسائل سیاسی حتی الامکان خودداری می کرد. از سوی در نیمه دوم حیاتش و با ضعف تدریجی شیعیان و قدرت گیری مجدد خلیفه عباسی و حنابله و اشاعره، جایگاه و موقعیت شیخ در نزد امرای بویهی تضعیف گشت، به گونه ای که ایشان در پی درگیریهای سنیان و شیعیان در سالهای ۳۹۲ و ۳۹۸ هـ.ق همزمان با حکومت بهاء الدوله و سال ۴۰۹ هـ.ق همزمان با حکومت سلطان الدوله دستگیر و تبعید گردید. علت تبعید شیخ بدان خاطر بود که وی سرشناس ترین فقیه شیعی بود و علیرغم اینکه نقشی در این آشوبها، تحریک و کشتار مردم نداشت اما امرا با تبعید ایشان میخواستند تا سبب تسکین احساسات تحریک شده و خشم اهل سنت و نیز مانع تهاجم اکثریت اهل سنت به منطقه شیعی نشین کرخ- محل زندگی شیخ مفید- شوند.

یادداشت‌ها:

- ^۱ - شیخ مفید، محمد بن محمد، سلسله مولفات الشیخ المفید، الکافئه فی ابطال توبه الخاطیه، علی اکبر زمانی نژاد، بیروت، دارالمفید، الطبعة الثانیه، ۱۹۹۳ ب، ج ۶، ص ۷؛ ابن الاثیر، ابوالحسن عزالدین، الکامل فی التاریخ، الجزء السابع، السادس، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۳.
- ^۲ - شیخ مفید، همان، ص ۷؛ کاهن، کلود، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، ج اول، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳۶.
- ^۳ - مدرسی تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب، تهران، انتشارات خیام، چ سوم، بی تا، ص ۳۶۱؛ دهخدا، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، بخش دوم، حرف م، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۰۷.
- ^۴ - مدرسی، همان، ص ۳۶۲؛ علی اصغر، آل بویه؛ نخستین سلسله قدرتمند شیعه با نمونه‌ای از زندگی جامعه اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم، چاپخانه دیبا، چ سوم، بی تا، ص ۳۰۶؛ فدایی عراقی، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۷۸.
- ^۵ - شیخ مفید، همان، ص ۸؛ مکدموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۳.
- ^۶ - صدرحاجی سیدجوادی، احمد، دائره‌المعارف تشیع، تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶، ص ۱۷۹.
- ^۷ - مدنی بجستانی، سید محمود، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، ج اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ اول، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۱؛ مدرسی، ص ۳۶۳؛ فقیهی، همان، ص ۳۰۶؛ دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۳، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۵۴؛ تفضلی، آذر، مهین فضائلی جوان، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ج ۲، مشهد، آستان مقدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۵۴۳.
- ^۸ - فدایی، صص ۲۴۵-۲۴۶.
- ^۹ - همان، ص ۲۳۰.
- ^{۱۰} - کرمل، جوئرل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه (انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی)، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲.
- ^{۱۱} - دوانی، همان، ص ۲۴۱.

- ۱۲- ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۱۳؛ شیخ مفید، همان، ص ۸؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج اول، انتشارات انصاریان، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸.
- ۱۳- حسن ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۷۱، ص ۶۵۸.
- ۱۴- سید جوادی، ص ۱۸۰.
- ۱۵- کرمل، ص ۱۱۲.
- ۱۶- مرتضی عاملی، سید جعفر، مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر شیخ مفید، ترجمه محمد سپهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- ۱۷- مدرسی، صص ۳۶۲-۳۶۳.
- ۱۸- جعفریان، صص ۴۲۷-۴۳۰.
- ۱۹- مکدرموت، صص ۱۸-۱۹.
- ۲۰- ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۱۳؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۲۵۷؛ مدنی، ج ۱، ص ۴۳۰؛ مدرسی، صص ۳۶۴، ۳۶۵؛ حاج سید جوادی، ص ۱۸۴.
- ۲۱- سزگین، فواد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه و تدوین موسسه نشر فهرستگان، تهران، سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۹۳؛ دوانی، ص ۲۵۵؛ سید جوادی، ص ۱۸۳.
- ۲۲- امین، سید حسین؛ سید عبدالعزیز الطباطبایی؛ محمد رضا جعفری؛ حیاة الشیخ المفید، الطبعه الثانیه، بیروت، دار المفید، ۱۹۹۳، ص ۲۳.
- ۲۳- سزگین، ج ۱، ص ۸۰۰-۷۹۳؛ مدرسی، صص ۳۶۳-۶۴؛ مکدرموت، صص ۳۳-۵۸؛ تهامی، سید غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۲۴- مکدرموت، صص ۴۵-۴۶؛ دوانی، صص ۲۵۶-۲۵۹.
- ۲۵- خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷.
- ۲۶- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۱۱؛ دهخدا، همان، ص ۱۰۷؛ باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۵۰-۱۵۱؛

- طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۴، ۱۳۸۴، صص ۲۷۰-۲۷۲.
- ^{۲۷} - کرمل، ص ۷۵.
- ^{۲۸} - مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱، ص ۵۹۸؛ مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، چ اول، تهران، انتشارات توس، ج ۶، ۱۳۷۶، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۶، صص ۳۱۴-۳۱۶.
- ^{۲۹} - باسورث، صص ۱۵۰-۱۵۳؛ رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، تصحیح کاظم کاظم‌زاده، انتشارات اقبال، چ نهم، ۱۳۷۱، صص ۱۸۹-۱۸۷.
- ^{۳۰} - توین بی، آرنولد، تاریخ و تمدن تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۷۸، ص ۵۱۵؛ باسورث، ص ۱۵۳.
- ^{۳۱} - جعفریان، ص ۳۶۱.
- ^{۳۲} - فدایی، همان، ص ۷۱.
- ^{۳۳} - کرمل، ص ۸۳.
- ^{۳۴} - خضری، احمد رضا، تاریخ تشیع ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۷۴.
- ^{۳۵} - هالم، هایسن، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰.
- ^{۳۶} - خضری، تاریخ تشیع، ص ۸۱.
- ^{۳۷} - مفیز اله کبیر، آل بویه در بغداد، خلافت در سرپنجه قدرت، ترجمه مهدی افشار، چاپخانه حیدری، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰.
- ^{۳۸} - مسکویه، ص ۱۲۰؛ ابن اثیر، ج ۶، ص ۳۱۴؛ ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء، البدایه و النهایه، الجزء الحادی عشر، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۶/۲۰۰۵، ج ۱۱، ص ۳۱۰۲.
- ^{۳۹} - ابن اثیر، ج ۷، ص ۴؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۲۸.
- ^{۴۰} - ابن اثیر، ج ۷، صص ۶-۸؛ ابن کثیر، ج ۱۱، صص ۳۱۳۰.
- ^{۴۱} - خضری، تاریخ تشیع، صص ۵۶-۶۰، کرمل، همان، ص ۸۰.
- ^{۴۲} - ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۱۱۰؛ عاملی، همان، ص ۶۸.
- ^{۴۳} - ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۲-۳۱۲۰؛ عاملی، صص ۷۰-۶۸؛ کرمل، صص ۷۸-۷۹-۴۵.

- ۴۴- عاملی، ص ۲۶.
- ۴۵- ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۱۲؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، صص ۳۱۳۸-۳۱۴۰.
- ۴۶- مسکویه، ص ۲۸۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۲۱؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴۶.
- ۴۷- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۵۵.
- ۴۸- مسکویه، ص ۳۷۱؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۹؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۵۶.
- ۴۹- مسکویه، صص ۳۹۱-۳۹۷، ۳۹۲؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۵۸.
- ۵۰- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۵۸، ۵۲.
- ۵۱- مسکویه، صص ۴۰۶-۴۱۸، ۴۳۳؛ ابن اثیر، ج ۷، صص ۱۱۳، ۹۰؛ ابن کثیر، ج ۱۱، صص ۳۱۷۱-۳۱۷۹؛ رازی، صص ۱۸۴-۱۸۷.
- ۵۲- ابن اثیر، ج ۷، ص ۵۷.
- ۵۳- مسکویه، ص ۴۸۱؛ ابن اثیر، ج ۷، صص ۱۰۰-۱۰۱؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۷۶.
- ۵۴- خضری، تاریخ تشیع، ص ۷۳.
- ۵۵- مسکویه، ص ۴۸۱.
- ۵۶- ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۱۴؛ مفیز الله کبیر، صص ۲۶۴-۲۶۳.
- ۵۷- ابن اثیر، ج ۷، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ خضری، تاریخ تشیع، ص ۷۴؛ مفیز الله کبیر، صص ۲۶۳-۲۶۷.
- ۵۸- مدنی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ فقیهی، ص ۳۰۷؛ دوانی، ص ۲۴۸؛ خضری، تاریخ تشیع، ص ۶۲؛ جعفری، ص ۲۴۸.
- ۵۹- مدرسی، ۳۶۲؛ خضری، تاریخ تشیع، ص ۶۲؛ فدایی، ص ۲۷۸.
- ۶۰- مکدرموت، ص ۱۸؛ کاهن ص ۲۳۶.
- ۶۱- سید جوادی، ص ۱۸۰.
- ۶۲- ابن اثیر، ج ۷، صص ۱۳۸-۱۳۰، ۱۴۰-۱۴۵؛ خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۱۷۸.
- ۶۳- ابن اثیر، ج ۷، صص ۲۶۳، ۱۳۸، ۲۵۳؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۲۰.
- ۶۴- خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۱۸۰.
- ۶۵- ابن اثیر، ج ۷، صص ۱۹۸، ۱۵۷-۱۵۹؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۱۹۰.
- ۶۶- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۰۰؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۰۴.

- ۶۷- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۱۸؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۱۰.
- ۶۸- مکدرموت، صص ۲۳-۲۴؛ جعفریان، ص ۳۶۵.
- ۶۹- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۳۹؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۱۶.
- ۷۰- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۱۶.
- ۷۱- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۳۹.
- ۷۲- مکدرموت، صص ۲۵-۲۷.
- ۷۳- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۶۳؛ سید جوادی، ص ۱۸۱.
- ۷۴- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۲۲؛ هالم، ص ۱۰۴.
- ۷۵- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۶۸.
- ۷۶- ابن اثیر، ج ۷، صص ۲۸۰-۲۹۰.
- ۷۷- ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۳۲۴۵؛ ج ۷، صص ۲۹۵، ۲۹۹.
- ۷۸- ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۹۹.
- ۷۹- ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۰۰؛ مکدرموت، ص ۲۸.
- ۸۰- دوانی، ص ۲۵۴.
- ۸۱- ابن اثیر، ج ۷، صص ۳۰۶-۳۰۹.